**پژوهش کاربردی نداریم**

**ایازی، محمد علی**

سید محمد علی ایازی متولد 1333 است. تحصیلات حوزوی خود را از سال 1347 در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد و پس از گذراندن دوره ادبیات و مقداری از سطح‏ عالی،به حوزه علمیه قم رفت و از درس‏ خارج اصول آیت عظام وحید خراسانی، آقا موسی زنجانی،فاضل لنکرانی،شیخ‏ جواد تبریزی و شیخ مرتضی حائری‏ استفاده کرد.در فلسفه از آیت اللّه‏ حسن‏زاده آملی و آیت اللّه جوادی آملی‏ و سید جلال الدین آشتیانی بهره برد.او علاوه بر مقالات گوناگون،بیش از 30 عنوان‏ کتاب تألیف کرده است.المفسرون حیاتهم‏ و منهجم،تفسیر القرآن المجید المستخرج‏ من تراث الشیخ المفید،قرآن و تفسیر عصری،عناوین برخی از آثار اوست.

خردنامه موضوع گفت‏وگوی ما بررسی وضعیت مطالعات قرآنی در کشور و مقایسه آن با وضعیتی آموزشی این‏ رشته در دانشگاه است.می‏خواهیم نظر شما را درباره مشکلات و مسائلی که در این 2 زمینه وجود دارد و نیز راهکارها و پیشنهادهای جنابعالی برای اصلاح شرایط موجود را جویا شویم.ولی پیش از ورود به اصل بحث،لازم است به عنوان مقدمه‏ بفرمایید تلقی شما از پژوهش قرآنی‏ شایسته و شرایط و معیارهای آن چیست؟

پیش از آنکه به سؤال شما پاسخ دهم،مقدمه‏ای‏ عرض کنم از وضعیت کنونی ما در حوزه‏ مطالعات و پژوهش‏های قرآنی.در مقطع کنونی‏ پژوهش‏های قرآنی نسبت به گذشته هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی توسعه قابل توجهی‏ پیدا کرده است.من وقتی به مناسبتی در این‏ باره بررسی کردم و دریافتم که پیش از انقلاب‏ ما 2 دانشگاه داشته‏ایم که رشته دانشگاهی علوم‏ قرآنی داشته‏اند؛یکی دانشگاه فردوسی مشهد و دیگری دانشگاه تهران.تعداد رساله‏هایی که در حوزه قرآن‏پژوهی از سال 1335 تا 1357 انجام‏ شده،به انگشتان دست نمی‏رسید.بنابراین‏ تحقیقاتیی که در این زمینه انجام می‏شده،بسیار نادر بوده و فراتر از آن گرایش به مسائل قرآنی‏ بسیار کم بوده است.اگر هم موضوعات قرآنی‏ مورد توجه قرار گرفته،بیشتر مباحث آکادمیک‏ و مباحث علمی خام بوده است مثل اینکه نسخه‏ خطی تحقیق بشود یا متنی ترجمه شود ولی‏ کمتر موضوعات عینی و مسائل کاربردی معارف‏ قرآنی مورد توجه بوده است.

اما اکنون در وضعیتی متفاوت قرار داریم. یکی دو سال پیش به مناسبتی،آماری به دستم‏ رسید که حدود 5 هزار رساله قرآنی گردآوری‏ شده بود و ادعا می‏شد که اگر مواردی که هنوز نرسیده،اضافه شود 7 هزار ساله قرآنی و حدیثی‏ در دوران پس از انقلاب داشته‏ایم.این خود حاکی از آن است که به لحاظ کمی گسترش‏ فوق العاده‏ای در این حوزه صورت گرفته است. الان به جز دانشگاه‏ها،مؤسسات آموزشی دیگری‏ هم هستند که به این حوزه می‏پردازند.مثل‏ دانشکده‏های قرآنی که مستقیما با این عنوان‏ تاسیس شده‏اند و مؤسسه‏های پژوهشی مستقلی‏ که آنها نیز به این مباحث می‏پردازند.به علاوه‏ مراکز اطلاع‏رسانی،خدمت‏رسانی الکترونیک و کتابخانه‏های تخصصی هم هستند که آنها هم‏ در زمینه قرآن‏پژوهی و آموزش معارف قرآنی‏ کارهای بسیار خوب و جدی‏ای انجام داده‏اند. بنابراین وضعیت پژوهش‏های قرآنی روزبه‏روز در حال گسترش کمی و کیفی است.

اما معیارهای پژوهشی قرآنی را می‏توان از 2 بعد بررسی کرد.یکی به لحاظ آکادمیک و علمی‏ است.پژوهش علمی پژوهشی است که سیر علمی در آن رعایت شده باشد یعنی در جایگاه‏ خودش قرار گرفته باشد،برمبنای ضروری‏ علمی انتخاب شده باشد،موضوع آن تکراری‏ نباشد بلکه کار پژوهشی از جایی شروع شده باشد که پایان‏نامه یا تحقیق دیگری قبلا به آن انجامیده‏ است و این کار جدید ادامه کار پیشین تلقی شود، در آن زمینه مسئله چالش‏برانگیز باشد،سؤال‏ داشته باشد،از فرضیه علمی و منطقی برخوردار باشد،منابع را به خوبی دیده باشد،سیر منطقی‏ بحث را درست رعایت کرده باشد،از شعارگرایی‏ پرهیز کرده باشد و نهایتا به جمع‏بندی منطقی‏ و علمی رسیده باشد.اما در کنار این معیارهای‏ پژوهش آکادمیک،فاکتورهای دیگری هم باید لحاظ شود؛هرچند ممکن است در انجام پژوهش‏ آکادمیک صرف مدنظر نباشد.یکی از مشکلاتی‏ که در دانشگاه‏ها با آن روبه‏رو هستیم این است‏ که بین کارهای پژوهشی و علمی و مسائل و مشکلات جامعه ارتباط عمیقی وجود ندارد. البته این مشکل در رشته‏های علوم پایه یا علوم‏ تجربی هم وجود داشت به همین جهت جهاد دانشگاهی را ایجاد کردند که نقطه اتصال میان‏ واقعیات اجتماعی و پژوهش‏های علمی باشد ولی‏ متاسفانه در حوزه علوم به‏طور عام و در الهیات‏ به‏طور خاص و در حوزه قرآن به‏طور اخص این‏ مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته است.یکی از معیارهایی که باید در پژوهش‏های قرآنی لحاظ شود این است که پژوهش‏های قرآنی لحاظ شود این است که پژوهش عینیت‏گرا،باشد یعنی‏ با نیازهای اجتماعی جامعه ارتباط برقرار کند و به‏ پرسش‏هایی که جامعه دارد پاسخ دهد و نیازهای‏ جامعه را برطرف کند؛پژوهش یا تحقیقی که‏ انجام می‏شود،برخاسته از نیازهای اجتماعی‏ باشد.اگر چنین نباشد،این پژوهش جنبه ذهنی‏ و نظری خواهد یافت و یک بحث ایدئالیستی‏ خواهد شد.بنابراین پژوهش علمی در حوزه قرآن‏ باید پاسخگوی یکی از اولویت‏های اجتماعی‏ جامعه هم باشد.

خردنامه نظر شما درباره پژوهش‏های‏

محض و نظری چیست؟

من نمی‏خواهم پژوهش‏های نظری محض‏ را نفی کنم چون گاهی اوقات این پژوهش‏ها به عنوان مبنا برای پژوهش‏های کاربردی قرار می‏گیرند.خب این نوع پژوهش جایگاه خود را دارد ولی به عقیده من باید در پژوهش‏ها اولویت‏بندی داشته باشیم یا حد اقل در میان‏ پژوهشگران کسانی را که استعداد و توانایی انجام‏ پژوهش‏های کاربردی دارند،مورد توجه قرار دهیم.

خردنامه بنابراین شما پژوهش‏ محض را در صورتی مفید می‏دانید که نهایتا مقدمه‏ای شود برای پژوهش‏های کاربردی.

بله،علت آن هم واضع است؛چون تلقی ما از قرآن این است که آن را کتاب زندگی می‏دانیم. بنابراین باید در واقعیات اجتماعی ما کاربرد داشته باشد.اگر این تحقیقات صرفا در کتابخانه‏ یا مراکز علمی نگهداری شوند و هیچ کاربردی‏ نداشته باشند،اصلا در هدفمندی و فایده این‏ کتاب‏[قرآن‏]تردید می‏شود.بله،یک وقت کسی‏ می‏خواهد درباره شاهنامه یا مثنوی تحقیق کند، کاری هم ندارد که برای مردم فایده دارد یا نه. این مشکلی ندارد،مسئله‏ای هم ایجاد نمی‏کند. ولی درباره قرآن از این منظر نمی‏توان کار کرد. باید کارکردهای کتاب،تاثیرگذاری‏های آن و تمدن‏سازی‏اش مورد بحث قرار گیرد.چطور باعث حرکت اجتماعی شده و احیانا چطور این‏ کتاب از آن حالت تمدن‏ساز خارج شده و از خاصیت افتاده است.

خردنامه فکر نمی‏کنید این رویکرد به مسائل قرآنی به سطحی‏نگری و انجام‏ پژوهش‏های سطحی و روبنایی بینجامد؟ یعنی پژوهشگر ما چون مقدمات لازم برای‏ انجام پژوهش بنیادی را ندارد،به تکرار مکررات می‏افتد و پژوهش تبدیل به موعظه‏ و خطابه می‏شود.

وقتی می‏گوییم پژوهش با عینیات جامعه‏ ارتباط برقرار کند،الزاما به این معنا نیست که‏ ادبیات و گفتمان پژوهش ترویجی باشد.ادبیات‏ رساله و پژوهش علمی باید همچنان رعایت شود. توجه داشته باشیم که پژوهش قرار است ناظر به سؤالات جدی جامعه باشد بنابراین نباید یک‏ رساله تحقیقی را با رساله ترویجی اشتباه بگیریم. پژوهش،مستند به یکی از موضوعات و سؤالات‏ اجتماعی است ولی باید نظریه‏پردازی کند، نظرات موافق و مخالف را طرح کند و میان آنها داوری کند و راه‏حل نشان دهد.مثلا می‏خواهیم‏ پژوهشی درباره اخلاق اجتماعی انجام دهیم.این‏ یک پژوهش قرآنی است.باید واقعیات اجتماعی‏ را بررسی و تحلیل کند چرا اخلاق الان منزلت‏ شایسته خودش را در جامعه ندارد و از نظر قرآن‏ چه مشکلی ایجاد شده که ما به اینجا رسیده‏ایم. چرا به جای گوهرگرایی در دین به شعائر دینی و جنبه‏های صوری آن تکیه کرده‏ایم.این پژوهش‏ اصلا ترویجی نیست.

خردنامه انتظار شما از قرآن چیست؟ بعضی دامنه انتظارات را بسیار وسیع‏ می‏گیرند و بعضی آن را تنگ می‏گیرند.شما که به پژوهش‏های علمی و کارکردی توجه‏ دارید،چه تلقی‏ای از این موضوع دارید و انتظار دارید قرآن در چه زمینه‏هایی‏ پاسخگوی مسائل عینی جامعه باشد؟ مسائل اقتصادی،حکومتی،اخلاقی و...؛ هریک از اینها عنوان یک رشته مستقل‏ دانشگاهی است و در همه این رشته‏ها اعم از علوم سیاسی،علوم اجتماعی،علوم‏ اقتصادی و...پژوهش‏های علمی و ارزنده‏ای‏ انجام می‏شود که اتفاقا ناظر به واقعیت‏های‏ عینی جامعه است.اصلا بسیاری از نظریات‏ جدید در حوزه‏های مختلف علوم اجتماعی‏ در اثر چالش با شرایط و واقعیت‏های عینی جامعه‏های مختلف پدید آمده و توسعه‏ یافته‏اند.چه فرقی میان پژوهش‏های قرآنی‏ کاربردی و پژوهش‏های این نوع رشته‏های‏ دانشگاهی وجود دارد؟آیا شما انتظار دارید یا آیات قرآن پاسخ تمام مسائل طرح شده‏ در این علوم داده می‏شود؟

من در کتاب جامعیت قرآن،به مناسبت‏ بحث به قلمروی قرآن اشاره کرده‏ام.من در اینجا 3 نظریه را طرح کرده‏ام.عده‏ای می‏گویند قرآن‏ جامع علوم با همه مسائل و نظام‏سازی و نظریه‏ها و...است.نظریه‏ای هم هست که می‏گوید قرآن‏ برای کار آخرت و رابطه انسان با خداست.من‏ هیچ یک از این 2 نظریه را قبول ندارم.نظریه‏ سومی هست که می‏گوید قرآن برای هدایت آمده‏ و سعادت انسان و آنچه به‏طور مستقیم با سعادت‏ انسان در ارتباط است،به این موضوع وابسته‏ است.

قهرا قرآن در حوزه نظام‏سازی علوم و نظریه‏پردازی و نظایر آن وارد نمی‏شود ولی قرآن‏ آنچه را که به سعادت انسان مربوط می‏شود یا مستقیما یا در قالب ارزش‏ها و رهنمودهای کلان‏ طرح کرده است.بنابراین پژوهش‏های قرآنی‏ کاربردی،پژوهش‏های میان رشته‏ای محسوب‏ می‏شوند و باید با علوم مربوط به آنها تعامل وجود داشته باشد.قرآن نظریه علمی مطرح نمی کند ولی ارزش‏هایی را بیان می‏کند که می‏تواند جهت‏گیری کلی اقتصاد،سیاست،جامعه‏شناسی‏ و...را تعیین کند.

این کتابی نیست که فقط از لحاظ ادبی مورد بررسی قرار گیرد یا درباره ساختارهای زبانی آن‏ سخن گفته شود.البته این نوع پژوهش‏ها عیبی‏ ندارد ولی این کتاب به این هدف نازل نشده است. تعابیری که در قرآن آمده نیز مؤید این دیدگاه‏ است؛هدی المتقین،هدی و بشری للمومنین و... با این تفسیر،قهرا قلمروی این کتاب روشن می‏شود و توقعات و انتظارات ما نیز از آن معلوم می‏شود.

خردنامه اما شاید دانشجویی که‏ می‏خواهد چنین پژوهشی انجام بدهد، چون باید پژوهشی میان رشته‏ای انجام دهد باید با رشته دیگری هم آشنا باشد و در آن‏ تخصص داشته باشد؛جامعه‏شناسی،علوم‏ سیاسی،فرهنگ‏شناسی،مردم‏شناسی‏ و...خوانده باشد.چون بخش اصلی بحث‏ در آنجا طرح می‏شود و از قرآن می‏خواهد کلیاتی را استفاده کند.به نظر شما دانشجویان این رشته از چنین توانمندی‏ای‏ برخوردارند؟

کارهای پژوهشی 2 دسته‏اند؛یکسری پژوهش‏ خالص قرآنی وجود دارد.قهرا باید مبانی و مقدمات آن را بداند.اما اگر پژوهشگری بخواهد پژوهش میان رشته‏ای انجام بدهد،باید هم‏ اطلاعات اجمالی از رشته دوم داشته باشد و هم‏ مشاورین و راهنمای خوبی داشته باشد که او را در این زمینه راهنمایی کنند.چنان‏که راغب‏ اصفهانی می‏گوید اگر کسی بخواهد از قرآن‏ بیشتر استفاده ببرد،باید آگاهی‏اش بیشتر باشد. طبعا وقتی من می‏گویم باید وارد این حوزه شویم، منظورم این نیست که هرکس می‏تواند چنین‏ کارهایی انجام بدهد.

خردنامه بنابراین از نظر کمی هم‏ پژوهش‏های قرآنی مطلوب چندان زیاد نخواهد بود.یعنی از میان آن 7 هزار پژوهش که فرمودید شاید پژوهش‏های‏ قرآنی کاربردی که مبتنی بر موازین‏ علمی و به صورت پژوهش میان رشته‏ای‏ انجام شده باشد،به تعداد انگشتان دست‏ هم نباشد.

چرا پژوهش‏های زیادی با عنوان مثلا صبر در قرآن،بین در قرآن،تربیت اسلامی در قرآن و... انجام شده که تعدادشان کم نیست.اما این کارها در گذشته اصلا نبوده است.

خردنامه ولی شما که این پژوهش‏ها را مطلوب نمی‏دانید؛چون شرایط علمی کار در اکثر آنها رعایت نشده است.

بله،این بخشی از کار است.بخشی دیگر مربوط به کسانی است که مطالعاتشان را گسترش‏ داده‏اند و با توجه به اطلاعات میان رشته‏ای که در اختیار داشته‏اند،به سراغ پژوهش قرآنی رفته‏اند. دسته سوم هم مطالعات معرفت‏شناسانه کرده‏اند که آنها شاید معیارها و شرایطی را که موردنظر ماست نداشته باشند.

البته من نقدی به وضعیت کیفی کنونی‏ دارم.آنچه من اشاره کردم توصیف وضعیت کمی‏ حال حاضر و مقایسه آن با شرایط پیش از انقلاب‏ بود.الان از نظر کمیت خیلی کار شده است ولی‏ اینکه کیفیت مطلوب ما را تامین می‏کنند یا نه‏ بحث دیگری است.ولی همین تک کارهایی هم‏ که شده گاه باعث افتخار است.

ما در زمینه کیفی باید الگوهایی را به‏ پژوهشگران معرفی کنیم.از جمله الگوهای خوب‏ کارهایی است که مستشرقان در دوره‏های اخیر انجام داده‏اند.پژوهش‏های خاورشناسان 2 ویژگی‏ دارد:اولا روشمند هستند و چهارچوب علمی آنها قابل توجه است؛ثانیا در تتبع و استفاده از منابع، بسیار جدی کار کرده‏اند.مثلا کتاب امر به معروف‏ آقای مایکل کوک علی القاعده ما باید بگوییم در حوزه،درباره امر به معروف و نهی از منکر خیلی‏ کار شده و فقیهان ما کار جدی در آن انجام داده‏اند ولی این کارها را مقایسه کنید با کتاب آقای کوک؛ هم به لحاظ متد و روش و هم از نظر تتبع منابع‏ کاری عالی است؛از قدیمی‏ترین منابع گرفته‏ تا تفسیرهای خاصی که امروزه از امر به معروف‏ ارائه شده،همگی را دیده است.ولی انجام چنین‏ کاری لوازمی می‏خواهد که ما هنوز در اختیار نداریم.مثلا او این کار را در مدت 10 سال انجام‏ داده است.کدام پژوهشکده به محقق 10 سال‏ فرصت می‏دهد روی یک موضوع کار کند؟دوم‏ اینکه از این کارها پشتیبانی می‏کنند ببینید، این فرد چقدر نسخه خطی دیده،چقدر فرصت‏ مطالعاتی برای سفر به کشورهای اسلامی در اختیارش گذاشته‏اند.به نظر من یک صدم کاری‏ که انجام شده و حمایت‏هایی که صورت گرفته، نه مؤسسات پژوهشی و نه دانشگاه‏های ما فراهم‏ نمی‏کنند.ولی به‏هرحال الگوی قابل توجهی است. البته من نمی‏خواهم بگویم کاری که آنها انجام می‏دهند بی‏عیب و نقص است ولی در مجموع اگر فردی به پژوهش‏های غربی نظری‏ بیندازد،می‏تواند به عنوان الگو و معیار از این نوع‏ پژوهش‏ها استفاده کند.

خردنامه فکر می‏کنم یک تفاوت‏ جدی میان آنچه شما به عنوان پژوهش‏ مطلوب تعریف کردید و کارهای پژوهشی‏ مستشرقان وجود دارد؛زیرا پژوهش‏های‏ آن همگی نظری و بنیادی است.اصلا آنها دغدغه کاربرد ندارند بلکه می‏خواهند صرفا مسئله را توصیف و تحلیل کنند. از سوی دیگر رهیافت آنها کاملا با پژوهش‏های ما متفاوت است.رهیافت ما درون دینی است درحالی‏که آنها به قرآن‏ به مثابه یک پدیده نگاه می‏کنند.بنابراین‏ اصلا دغدغه ندارند که فلان چیز نفی شود یا فلان نظریه مورد طعن قرار بگیرد.آنها با فراغ بال خیلی موضوعات را تحقیق‏ می‏کنند.همین آقای کوک قرار نیست‏ یک نظریه امر به معروف و نهی از منکر بدهد به ستاد امر به معروف و نهی از منکر که براساس آن عمل شود؛او پدیده‏ای‏ را دیده که در سنت اسلامی هست ولی‏ در سنت غربی وجود ندارد.به سراغ آن‏ آمده تا این پدیده اسلامی را تبیین کند و روشن کند چه برداشت‏هایی از این مفهوم‏ در سنت اسلامی وجود دارد و...

منظور من این نیست که پژوهش مستقیما به‏ عینیت و کاربرد در جامعه ارتباط داشته باشد. اصلا لزومی به این کار نیست ولی باید موضوع‏ عینی و علمی باشد.چنان‏که خود مایکل کوک‏ هم در مقدمه کتابش از یک واقعیت اجتماعی‏ و عینی که در جامعه‏اش با آن مواجه شده،آغاز کرده و این را انگیزه‏ای برای پژوهش خود شمرده‏ است.دوم اینکه زبان این کتاب توصیفی است‏ نه زبان نظریه‏پردازی چون این مفهوم در غرب‏ ناشناخته مانده و او می‏خواهد برای مخاطب خود ناشناخته مانده و او می‏خواهد برای مخاطب خود موضوع را روشن کند،بنابراین کارکرد خودش‏ را دارد.مثلا ما می‏خواهیم بدانیم هرمنوتیک‏ چیست؟این مفهوم از جایی دیگر برخاسته و ما باید آن را به زبان خودمان توصیف کنیم،ولی‏ موضوع امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‏ ما صرفا توصیفی نیست و آنچه مهم است جنبه‏ عینی و کارکردی آن است.

نکته دیگر اینکه لزومی ندارد پژوهش قرآنی‏ رهنمود اجرایی داشته باشد.فردی در مقطع‏ دکتری موضوع را بررسی می‏کند و نظریات‏ مختلف را بحث می‏کند و نظریه موردنظر خود را به کرسی می‏نشاند.حال این نظریه مقبول‏ است یا نه،اصلا شرط تحقیق نیست.مسئله دیگر آن است که پژوهش باید شرایط و مقتضیات‏ دینی یا واقعیات اجتماعی پیرامون خود را هم‏ در نظر داشته باشد.مثلا در مورد امر به معروف، پذیرفته شده که جزء فرایض ات.حال کسی‏ ممکن است بگوید تفسیر من از امر به معروف‏ این است و با آنچه در جامعه می‏گذرد متفاوت‏ است ولی اگر بخواهد اصل امر بخ معروف را نفی‏ کند،این قابل اجرا نیست.یعنی براساس واقعیات‏ اجتماعی-فرهنگی،چنین چیزی قابل تحمل‏ نیست و تحقیق چنین فردی به سرانجام‏ نمی‏رسد فضای دانشگاهی ما این نوع تحقیق‏ را نمی‏پذیرد.این تفاوت میان تحقیقات ما و تحقیقات خاورشناسان وجود دارد ولی آنها هم‏ خط قرمزهای خود را دارند که نمی‏توانند به سراغ‏ آن موضوعات بروند یا نفی کنند.

خردنامه یعنی به نظر شما این نوع‏ پژوهش درست نیست یا اینکه در شرایط فعلی عملی نیست؟

به اعتقاد من این کار عملی نیست.

خردنامه به نظر می‏رسد تلقی شما از پژوهش قرآنی مطلوب،کاملا روشن شد. اما این پژوهش لوازم و پیش‏نیازهایی دارد. از جمله اینکه نظام آموزشی مستحکمی‏ می‏خواهد که شرایط لازم را برای تربیت‏ چنین پژوهشگری فراهم کند.آیا وضعیت‏ دانشگاهی‏ای ما الان این‏طور هست؟اصلا برای انجام پژوهش‏های موردنظر شما باید چه رشته دانشگاهی وجود داشته باشد تا پژوهشگر آن را تربیت کند؟آیا رشته علوم‏ قرآنی با خواست شما تطابق دارد؟

واقعیت این است که ما در وضعیت کنونی قرار گرفته‏ایم.این روندی است که نهادینه شده و اینکه با خواست ما تطابق دارد یا نه،الان مدنظر نیست.آنچه باید به آن پرداخت این است که این‏ رشته خیلی توسعه‏یافته و گسترش پیدا کرده‏ و دامنش جاهای زیادی را گرفته است.اولین‏ کار این است که نظام قرآن‏پژوهی را مهندسی‏ کنیم؛چون کارهای کنونی بسیار پراکنده و بی‏برنامه است؛دوباره کاری و کارهای بی‏فایده‏ در آن زیاد انجام می‏شود.باید برنامه‏ریزی صورت‏ بگیرد و براساس ضرورت‏ها و معیارهای پژوهش‏ اولویت‏بندی صورت گیرد.

خردنامه منظور من چشم‏انداز مطلوب شماست.آن را برای ما ترسیم‏ کنید.

به نظر من نخست باید سطح علمی و پژوهشی‏ دانشگاه‏های ما از وضعیت کنونی ارتقا یابد.در وضعیت کنونی نه دانشجویی که فارغ التحصیل‏ می‏شود.مطلوبیت دارد و نه اساتید جایگاه‏ درستی دارند و نه آن تعاملی که بین مراکز دولتی‏ و آموزشی وجود دارد،صحیح است.باید شرایط به گونه‏ای تغییر کند که اساتید قوی جذب شوند. در شرایط کنونی تلاش بهترین اساتید هم ابتر می‏ماند و خلاقیت،بازدهی لازم را در نظام‏پژوهی‏ ندارد.

باید یک تعامل منطقی میان محققان این رشته‏ و حوزه‏های دیگر فراهم شود تا به ارتقای علمی و روشی در پژوهش‏های قرآنی بینجامد.

خردنامه سرفصل‏ها به نظر شما اشکالی ندارند؟

نه،اگر درست اجرا شوند،سرفصل‏های خوبی‏ هستند.

خردنامه یعنی درست تدریس‏ نمی‏شوند؟

کار از پایه قوی نیست.دانشجویان با هدف و انگیزه‏ وارد این رشته نمی‏شود.درس خواندنش هم‏ اجباری است و نهایتا هم با تکلف،یک مدرکی‏ می‏گیرد.دانشجوی دکترای ما هم دانشجو است‏ هم هیأت علمی در شهر دیگری علاوه بر درس‏ دو تا کار دیگر هم می‏کند.این چه درس خواندنی‏ است!؟در دانشگاه آزاد که باید فکر تامین‏ شهریه‏اش را هم بکند،می‏شود بار مضاعف.به‏ نظر من باید نگاه به سیستم آموزشی تغییر کند؛ اگر اصلاح شد،متون درسی را هم می‏شود تغییر داد و اضافه و کم کرد ولی آنها مشکل اساسی‏ این رشته نیستند نه اینکه فکر کنید در علوم‏ قرآنی این‏طور است؛نه،رشته‏های دیگر هم‏ همین‏طورند.حد اقل در حوزه علوم انسانی که‏ دستی داریم،این‏طور است.باز در همین علوم‏ قرآنی چون همراه با دلبستگی و علاقه دینی است‏ چه بسا انگیزه‏ها قوی‏تر است.

خردنامه گفتید که پژوهش قرآنی‏ مطلوب باید کارکردی باشد.

یعنی باید فصلی را به پژوهش‏های کارکردی‏ اختصاص دهیم،من پژوهش آکادمیک محض‏ را نفی نمی‏کنم ولی این‏طور نشود که هرچه‏ پژوهش انجام می‏شود بدون دغدغه نسبت به‏ واقعیات و مسائل جامعه باشد.باید بحث‏های‏ چالش‏انگیز هم طرح شود.

خردنامه خب،تامین هدف موردنظر شما،آیا لوازمی نمی‏خواهد؟دانشجوی‏ رشته الهیات که فقط با متون دینی سروکار دارد و با مباحث نظری در رشته‏های دیگر آشنا نیست،چطور از او توقع داریم‏ پژوهش اجتماعی انجام دهد؟آیا نباید در سرفصل‏های آموزش رشته تجدیدنظر کنیم؟

در بعضی دانشگاه‏ها رشته‏ای به نام معارف‏ قرآنی تاسیس کرده‏اند و بحث را به صورت‏ میان رشته‏ای تعریف کرده‏اند؛یعنی دانشجو هم‏ متونی از علوم قرآنی و بحث‏های مربوط به آن را می‏خواند و هم مطلبی از رشته‏های دیگر مثل‏ حقوق،اقتصاد،روان‏شناسی و...حتی در مقاطع‏ بالاتر کار تخصصی می‏شود و فقط یکی از حوزه‏ها مثلا اقتصاد یا علوم اجتماعی مورد بحث قرار می‏گیرد.طبیعی است که اگر دانشجویی بخواهد پژوهش میان رشته‏ای انجام دهد باید آموزش‏های‏ خاص آن رشته را ببیند.

خردامه یعنی باید به‏طور شخصی‏ این کار را انجام دهد؟

نه،به صورت دانشگاهی.در دانشگاه‏های دنیا رسم بر این است که اگر کسی می‏خواهد در گرایشی خاص پایان‏نامه بنویسد،دوره‏های‏ آموزشی 6 ماهه و یکی دو استاد برایش در نظر می‏گیرند؛وقتی آمادگی پیدا کرد،پروپوزا لخود را ارائه می‏کند.در دانشگاه‏های ما پروپوزال‏ا 3-2 ماهه نوشته می‏شوند درحالی‏که این کار در کمتر از 6 ماه مقبول نیست.باید موضوع را مهندسی کند و نقشه و طرح خود را بریزد.